

و قال ﷺ:

«حب علی حسنة لا تضر معها سيئة، و بغضه سيئة لا تنفع معها حسنة»
پیامبر گرامی اسلام ﷺ: دوستی حضرت علی عليه السلام نکوهیده‌ای است
که با وجود آن، بدی‌ها به انسان زیان نمی‌رساند و دشمنی حضرت
نکوهیده‌ای است که با وجود آن، نیکی‌ها برای انسان سودی نیاورد.

اعتبار سنجی روایت «حب علی حسنة لا تضر معها سيئة» در مصادر شیعه و سنی

عبدالرضا حدادیان*
محمدحسن رستمی**

چکیده: ◀

روایت «حب علی حسنة لا تضر معها سيئة، و بغضه سيئة لا تنفع معها حسنة» حدیث مشهور و مستفیضی است که به سبب پیوند و ارتباط با عقاید و کلام شیعی، از اهمیت والایی برخوردار است. پژوهش پیش رو بر آن است تا نخست سیر نقل روایت را در میان منابع و مصادر روایی شناسایی کند، سپس با دستیابی به اسناد و طرق گوناگون روایت و با کنکاشی رجالی، کیفیت سندی آن را مطالعه نماید. بخش پایانی این نوشتار به واکاوی مراد و مقصود روایت اختصاص یافته است که از رهگذر نقد و بررسی اقوال گوناگون به بیان برداشت‌ها و تأویلات مقبول و نامقبول از روایت می‌پردازد.

◀ **کلیدواژه‌ها:** حب علی عليه السلام، بغض علی عليه السلام، امامت، ولایت، نجات.

* دانشجوی دکتری واحد بین‌الملل دانشگاه فردوسی مشهد / Ab-ha62@stu-mail.um.ac.ir/

haddadian110@gmail.com

** استادیار دانشگاه فردوسی مشهد / rostami@um.ac.ir

درآمد

حدیث به عنوان سخن و کلام معصوم علیه السلام همواره مورد توجه ویژه دانشمندان اسلامی بوده است. چنانچه صحت انتساب کلامی به معصوم علیه السلام ثابت شده باشد، مورد پذیرش دانشوران اسلامی واقع شده و از منابع و مصادر دینی قرار می‌گیرد. اما رویدادهای ناگواری چون جعل، تحریف، تصحیف، تدلیس و... در روایات از سویی و سختی و دشواری فهم و درک درست آن از سوی دیگر، مطالعه و بررسی دقیق و عمیق در این وادی را لازم و ضروری ساخته است. دانشمندان اسلامی در نگاه به احادیث و پذیرش یا رد روایات، به دو گروه عمده و ثوق صدوری و وثوق سندی تقسیم می‌شوند. فراوانی نقل این روایت که در بخش بعدی به آن‌ها پرداخته می‌شود، جای شکی بر پذیرش آن نزد معتقدان به وثوق صدوری باقی نمی‌گذارد، اما از منظر وثوق سندی، حدیث مذکور از جمله روایاتی است که گاه به جعل متهم شده است و گاه لزوم فهم درست آن، دانشمندان اسلامی را به اندیشه و تأمل و ارائه تفسیر و تأویل‌هایی واداشته؛ از این رو این پژوهش بر آن است تا با بررسی سیر نقل این روایت و کنکاش در نقل‌های گوناگون و منابع مختلف آن، نخست اتهام جعل آن را به مطالعه گذاشته و سپس در صورت اثبات حقیقت آن، برای فهم آن اندیشه کند.

1. بررسی سیر و منابع نقل روایت در منابع فریقین

1-1. در مصادر شیعی

آن‌گونه که از منابع و مصادر حدیثی برمی‌آید، این حدیث از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است. برای نخستین بار، مشابه این حدیث را می‌توان با عبارت «وَكَلَايَةَ عَلِيٍّ حَسَنَةً - لَا يَضُرُّ مَعَهَا شَيْءٌ مِنَ السَّيِّئَاتِ وَ...» و با اضافات تفسیری و توضیحی در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (م 260 ق) (حسن بن علی، 1409 ق، ص 305) و پس از آن در کتاب *أوائل المقالات* شیخ مفید (م 413 ق) پیدا کرد. (مفید، 1414 ق، ص 335) شیخ مفید این حدیث را بدون ذکر منبع، مطابق نقل مشهور، ولی به صورت ناقص آورده است. در نیمه اول قرن ششم، عمادالدین طبری آملی (م 553 ق) این روایت را از قول نبی مکرم اسلام و به صورت مخاطب در کتاب *بشارة المصطفى لشيعة المرتضى* نقل کرده. (طبری آملی، 1383 ق، ج 2، ص 188) همچنین در همین قرن، ابن شهر آشوب (م

588ق) این حدیث را از حدائق ابوتراب، فردوس الاخبار دیلمی و الاربعون خوارزمی نقل می‌کند. (این شهر آشوب، 1376ق، ج 3، ص 2) شیخ منتجب‌الدین علی ابن بابویه رازی (م 585ق) از محدثان قرن ششم نیز این حدیث را با ذکر کامل سند، در کتاب الاربعون حدیثاً آورده است. (رازی، 1408ق، ص 44) همچنین ابن شاذان (زنده در 584ق) در کتاب الروضة فی فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نقل این روایت پرداخته است. (ابن شاذان قمی، 1423ق، ص 28)

این روایت را در قرن هفتم ابن جبر (قرن 7) در نهج الایمان از فردوس الاخبار دیلمی و الاربعون خوارزمی (ابن جبر، 1418ق، ص 449) و اربلی (م 692ق) در کشف الغمة فی معرفة الاثمه از دیلمی (اربلی، 1381ق، ج 1، ص 137) نقل می‌کنند و در قرن هشتم علامه حلی (م 726ق) آن را در دو کتاب نهج الحق و کشف الصدق و کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین آورده است. (حلی، 1982م، ص 260/ همو، 1411ق، ص 225)

دیلمی (م 841ق) صاحب کتاب ارشاد القلوب الی الصواب (دیلمی، 1412ق، ج 2، ص 234) و علی بن محمد عاملی (م 877ق) نگارنده الصراط المستقیم الی مستحقی التقديم (عاملی، 1384ق، ج 1، ص 196) ناقلان این روایت در قرن نهم هستند. ابن ابی‌جمهور احسانی (زنده در 901ق) در اوایل قرن دهم هجری، این حدیث را در کتاب خود، عوالی اللئالی (1405ق، ج 4، ص 86)، نقل می‌کند که به نظر می‌رسد آن را از منابعی چون فردوس الاخبار دیلمی و مناقب خوارزمی برگزیده است. تسلیة المجالس و زینة المجالس نیز دیگر ناقل این روایت در قرن دهم است. (حسینی موسوی، 1418ق، ج 1، ص 349)

در قرون 11 و 12 که دوران رونق نگارش کتب روایی شیعی است، شاهد نقل و نگارش بیشتر حدیث مذکور در کتب شیعی هستیم؛ از جمله: محمدتقی مجلسی (م 1070ق) در روضة المتقین (1406ق، ج 1، ص 356)، طریحی (م 1087ق) در مجمع البحرین (1375ش، ج 2، ص 33)، ملا محسن فیض کاشانی (م 1091ق) در الوافی (1406ق، ج 25، ص 604)، شیخ حر عاملی (م 1104ق) در فصول المهمة فی اصول الاثمه (1418ق، ج 1، ص 377)، علامه مجلسی (م 1110ق) این حدیث را از منابع مختلف مانند فردوس الاخبار دیلمی، روضه کافی، حدائق ابوتراب، الاربعین خوارزمی، فضائل ابن

شاذان و کشف الغمة اربلی در باب «حبه و بغضه صلوات الله علیه، و آن حبه ایمان و بغضه کفر» بحار الانوار نقل کرده (مجلسی، 1403، ج 8، ص 301) که نشان می‌دهد این حدیث در نسخه روضه کافی نزد علامه مجلسی موجود بوده است. همچنین ماحوزی بحرانی (م 1121ق) نیز در کتاب الاربعین از فردوس الاخبار دیلمی (ماحوزی، 1417ق، ص 105) و آقا جمال خوانساری (م 1125ق) در شرح بر غرر الحکم (1366ش، ج 2، ص 483) این حدیث را آورده‌اند.

اهمیت و ارزشمندی این حدیث نزد شیعه تا جایی است که گاه تألیفات و رساله‌هایی مستقل را به خود اختصاص داده است؛ برای نمونه می‌توان به کتاب بیان الحق شیخ الاسلام اصطهباناتی اشاره کرد که بخشی از آن به شرح این حدیث اختصاص دارد. (تهرانی، 1403ق، ج 3، ص 180) همچنین کتاب سفینه الراكب نوشته حسینی قزوینی در رساله‌ای مستقل به شرح این حدیث پرداخته است. (همان، ج 12، ص 196)

2.1. در مصادر اهل سنت

این حدیث در منابع اهل سنت نیز دیده می‌شود که خود می‌تواند گواه آشکاری بر صدق و حقیقت آن باشد، بنا بر کتب و اسناد موجود «شیرویه بن شهرداد» معروف به دیلمی (م 509ق) نخستین شخصی است که در کنار احادیث مربوط به حب خلفای سه‌گانه به نقل این روایت در کتاب خود به نام فردوس الاخبار بمأثور الخطاب آورده است که هرچند در نسخه خطی این کتاب در کتابخانه آستان قدس رضوی، این روایت یافت نشد، ولی کثرت نقل از فردوس الاخبار دیلمی در منابع گوناگون، این احتمال را تقویت می‌کند که این روایت در نسخه‌های قدیم‌تر کتاب بوده و در استنساخ - به عمد یا از روی اشتباه - از قلم افتاده است. همچنین در چندین قرن بعد با وجود بی‌توجهی محدثان اهل سنت به نقل فضایل امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قندوزی (م 1294ق) از محدثان اهل سنت این حدیث را در ینابیع المودة به نقل از خوارزمی از انس بن مالک (قندوزی، 1416ق، ج 1، ص 375) و در جای دیگر به نقل از دیلمی از مسلم آورده است. (همان، ج 2، ص 75)

3.1. در کتب تفسیری

جدای از منابع حدیثی، منابع تفسیری شیعه نیز از این حدیث در تفسیر آیات گوناگون

هدایت، ایمان، ولایت و... بهره گرفته‌اند. برخی از این تفاسیر، علاوه بر تفسیر منسوب به امام عسکری که به آن اشاره شد، عبارت‌اند از: اثر ارزشمند سید هاشم بحرانی (م 1107ق) با نام البرهان فی تفسیر القرآن (بحرانی، 1374ش، ج 4، ص 602)، بیان السعادة فی مقامات العبادة (گنابادی، 1408ق، ج 1، ص 224 و 257)، تفسیر القرآن الکریم (صدرا، 1366ش، ج 3، ص 510)، تفسیر منهج الصادقین فی إلزام المخالفین (کاشانی، 1336ش، ج 5، ص 95؛ ج 9، ص 157 و ص 265؛ ج 14، ص 258)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن (بانوی اصفهانی، 1361ش، ج 11، ص 226 و 372)، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن (صادقی تهرانی، 1365ش، ج 5، ص 452؛ ج 8، ص 110)، تفسیر الصراط المستقیم (بروجردی، 1416ق، ج 3، ص 630) و مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر. (حائری تهرانی، 1377ش، ج 1، ص 153)

2. بررسی سندی و طرق حدیث

همان‌گونه که گذشت، این حدیث از زبان پیامبر اکرم ﷺ صادر شده و از طریق پنج نفر از صحابه ایشان به دست ما رسیده است. از آنجا که مطالعه و بررسی سندی از نخستین سنجه‌ها جهت ارزیابی حدیث است؛ اسناد و طرق این حدیث را بررسی می‌کنیم:

1.2. «أنا أبوزرعة عبدالکریم بن إسحاق بن سهلویه، بقرآتی علیه: أنا أبوالقاسم عبدالرحمن بن الحسن بن علیک: أنا أبوسعد أحمد بن محمد بن حفص المالینی الحافظ. أخبرنا أبو الحسن أحمد بن علی بن أحمد الرفاء: نا أبو عروبة الحسين بن محمد بن مودود: نا المسیب بن واضح: نا نقبة بن الولید، عن ثور بن یزید، عن خالد بن معدان، عن معاذ بن جبل قال: سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: حب علی بن أبی طالب حسنة لا تضر معها سيئة و بغضه سيئة لا تنفع معها حسنة.» (رازی، 1408ق، ص 44-45/ ابن جبر، 1418ق، ص 449/ ابن شهر آشوب، 1376، ج 3، ص 1/2 اربلی، 1405ق، ج 1، ص 92/ مجلسی، 1403ق، ج 39، ص 304)

این طریق که از زبان معاذ بن جبل صحابه پیامبر نقل شده، بهترین و پراستفاده‌ترین طریقی است که در منابع حدیثی دیده می‌شود.

1.1.2. شرح حال روات آن

- منتجب‌الدین رازی: از آنجا که این سند را از کتاب الاربعون حدیثا شیخ

منتجب‌الدین نقل کرده‌ایم، لازم است تا شرح حال رجالی او را بررسی کنیم. محدث ارموی در مقدمه محقق بر کتاب *الفهرست منتجب‌الدین*، او را از دانشمندان پرمایه و نویسندگان بلندپایه قرن ششم شمرده است. (منتجب‌الدین، 1366ش، ص 8) رافعی شاگرد منتجب‌الدین، او را شیخ منطقه ری در علم حدیث هم از جهت سماع و ضبط و هم از جهت حفظ و جمع دانسته است که کمتر کسی از دانشوران معاصرش، به کثرت سماع و کثرت حدیث و شیوخ او می‌رسند. (رازی، 1408ق، ص 8) علامه مجلسی او را از مشاهیر تفقات و محدثان می‌شمرد که روایات زیادی را از شیوخ بسیاری نقل کرده است و از ضبط خوبی برخوردار بوده است. (مجلسی، 1403ق، ج 1، ص 35) از این رو آیت‌الله خویی او را فاضل، عالم، ثقه، صدوق، محدثا، حافظا، کثیر الروایه و علامه معرفی می‌کند (موسوی خویی، 1413ق، ج 13، ص 93) که گویی او را در اوج وثاقت می‌دیده است.

- **ابوزرعة عبیدالله بن عبدالکریم بن یزید:** رازی او را از علمای بزرگ و نقاد شهر ری می‌شمرد (رازی، 1371، ج 1، ص 328) که از محضر شیوخ فراوانی خوشه‌چینی کرده است. او و ابوحاتم را امامان خراسان معرفی کرده‌اند (همان، ج 1، ص 325) و ابن جنید او را عالم‌ترین فرد به حدیث مالک بن انس می‌داند. (همان، ج 1، ص 325) آنچنان‌که دانشوران رجال وصف عالم را از الفاظ مدح شمرده‌اند (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 248)، شخصیت علمی و مقبولیت اجتماعی او مدحی برای او به شمار می‌رود، همچنین امام بودن او در خراسان اعتماد به وی را تضمین می‌کند.

- **ابوالقاسم عبدالرحمن بن الحسن بن علیک:** حسکانی از او به لقب حافظ نیشابوری و کنیه ابی‌سعد یاد می‌کند که در سال 431ق رحلت کرده است. حاکم حسکانی به نقل از صاحب *منتخب کتاب السیاق* او را شخصی ثقه، نامدار، فاضل، حافظ و الامرته معرفی می‌کند. (حسکانی، 1411ق، ج 1، ص 84) شایان ذکر است که دانشوران رجالی از عبدالرحمن به ابی‌سعد یا ابی‌سعید یاد کرده‌اند و کنیه ابوالقاسم را برای پسر او به نام علی بن عبدالرحمن ذکر کرده‌اند (همان، ص 516/ ابن ماکولا، بی‌تا، ج 1، ص 27؛ ج 6، ص 262) که به نظر می‌رسد در سند روایت، وی به اشتباه به کنیه پسرش معرفی شده است. در شرح حال علمی او آمده است که محدث و حافظ بوده

و آثار و کتاب‌هایی را تألیف و تصنیف کرده است. او در سال 431ق رحلت کرده است. (کحاله، بی تا، ج 5، ص 134)

- ابو عمرو الحیری احمد بن محمد بن احمد بن حفص بن مسلم النیسابوری: ذهبی از او به حافظ، امام، محدث کثیر السفر و شیخ نیشابور یاد می‌کند. (ذهبی، بی تا، ج 3، ص 798) وصف محدث از الفاظ مدح است. همچنین واژه شیخ به معنای پیشگام در حدیث بر مدح او دلالت دارد که در روزگار قدیم بر کسی اطلاق می‌شده که ثقة بوده است (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 243)، چنان‌که امام بودن او این ادعا را تأیید می‌کند.

- ابوالحسن احمد بن علی بن احمد ابی الفرج بن احمد بن الفضل بن الواعز البشاری الرفاء: ابن ماکولا از او به شیخ یاد می‌کند (ابن ماکولا، بی تا، ج 7، ص 443) و همان‌گونه که بیان شد، واژه شیخ بر مدح دلالت دارد و چه بسا صفت شیخ در روزگار قدیم بر کسی اطلاق می‌شده که ثقة بوده است. (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 243)

- ابو عروبة الحسین بن محمد بن مودود: وی از روایات طبقه دوم تابعان است (ابن عساکر، 1415ق، ج 8، ص 210) که محدث و مفتی حران بوده و به حرانی نامدار است. (زرکلی، 1410ق، ج 2، ص 253) او به دانش حدیث و رجال آگاه و مسلط بوده و کتابی به نام *امالی* داشته است. (ابن عدی، 1409ق، ج 1، ص 138) از او به لقب حافظ یاد شده، زیرا احادیث فراوانی در حافظه داشته است. (زرکلی، 1410ق، ج 2، ص 253) در سال وفات او بین سال 316ق (بغدادی، 1339ق، ج 1، ص 124) و 318ق (زرکلی، 1410ق، ج 2، ص 253) اختلاف است. چنان‌که بیان شد، لقب حافظ و محدث و برجستگی علمی او بر مدح وی دلالت می‌کند.

- المسیب بن واضح: ابن حبان او را در شمار ثقات آورده است (تمیمی بستی، 1393ق، ج 9، ص 204) و رازی با وجود اعتراف به فراوانی خطاهایش، او را صدوق می‌شمرد. (رازی، 1371، ج 8، ص 294) دانشوران رجالی صفت صدوق را دال بر مدح راوی قلمداد کرده‌اند (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 242) و قرار گرفتن او در شمار ثقات این نکته را پررنگ‌تر می‌سازد.

- بقية بن الوليد بن صائد بن كعب بن حريز الكلاعي: این راوی که در سند به نام نقبة معرفی شده است، در کتب رجالی به بقية ضبط شده که به نظر می‌رسد در نام

او تصحیفی رخ داده باشد. دانشوران رجالی تنها ذمی که بر او وارد کرده‌اند، این بوده است که از پسینیان و پیشینیان نقل می‌کرده؛ آن‌گونه که عسقلانی نقل کرده، ابن مبارک او را صادق دانسته است (عسقلانی، 1404ق، ج 1، ص 416) و یعقوب او را در روایاتی که از روایت معروف و شناخته شده نقل می‌کند، ثقه و حسن الحدیث خوانده است. (همان، ص 417) بنابراین ایشان به خودی خود ضعیفی در نقل حدیث نداشته است، جز اینکه گاه از ضعف نقل کرده است. از این رو چنان‌که از فردی ثقه نقل کرده باشد، می‌توان به روایت او اعتماد کرد. چنان‌که ابن سعد و عجللی و ابوزرعه نیز بدین طریق رفته و با روایت او این‌گونه رفتار کرده‌اند. ابن عدی نیز اشکال برخی روایات «بقیه» را بر عهدهٔ او بیان ضعیفی می‌داند که در سلسله سند او قرار گرفته‌اند. (همان‌جا)

– **خالد بن معدان بن ابی کریب الکلاعی ابو عبدالله الشامی الحمصی:** عجللی او را از تابعان ثقه و معتمد شمرده است و یعقوب بن شیبیه و محمد بن سعد و ابن خراش و نسائی نیز او را توثیق کرده‌اند. ابن حبان هم او را در ثقات خود نام برده است. (همان، ج 3، ص 102)

– **ثور بن یزید بن زیاد الکلاعی و یقال الرحبی ابو خالد الحمصی:** ابن سعد و محمد بن اسحاق او را ثقه دانسته‌اند و دحیم او را از افراد ثقه و ضابط شام شمرده است. همچنین دانشوران رجالی او را صحیح الحدیث، صدوق و حافظ دانسته‌اند. (همان، ج 2، ص 30) تنها اشکال ایشان که متوجه وی می‌باشد، این است که برخی مذهب او را قدری دانسته‌اند که حتی در صورت صحت، باز می‌توان به روایات او اعتماد کرد، چنان‌که بسیاری از علمای رجال همچون علی بن یحیی، وکیع، عیسی بن یونس، سفیان ثوری، عباس الدوری، یحیی بن معین، نسائی و ابوحاتم بدو اعتماد کرده و به مذهب او توجه نکرده‌اند. (همان، ص 31)

– **معاذ بن جبل بن عمرو بن اوس بن عائذ بن عدی بن کعب بن عمرو ابن ادی بن سعد بن علی بن اسد بن سارده بن ترید بن چشم بن الخزرج الانصاری الخزرجی ابو عبدالرحمن المدنی:** او از صحابهٔ پیامبر ﷺ است که در هیجده سالگی به اسلام گروید و مناقب زیادی برایش شمرده‌اند. (همان، ج 10، ص 169) وی عالم‌ترین فرد به حلال و حرام دین الهی بوده که در زمان حیات پیامبر ﷺ نیز فتوا می‌داده است

و پیامبر ﷺ مردم را برای یادگیری قرآن به سوی او دعوت می‌کردند. همچنین خلیفه دوم در حکومتش از او به عنوان مشاور استفاده کرده است. (ابوری، بی‌تا، ص 131) از آنجا که اهل سنت همه صحابه را زیر سایه نظریه عدالت صحابه با یک چشم نگاه می‌کنند، درباره صحابه داوری نکرده و همه آنها را عادل و ثقة می‌شمرند. ولی از آنجا که این نظریه در شیعه حجیت و اعتبار ندارد، بر آن شدیم که شرح حال این صحابی را در منابع شیعه بررسی کنیم. در کتب رجال شیعه از او به عنوان یکی از اصحاب صحیفه یاد می‌کنند که این افراد نامه‌ای را نوشتند و در آن ملتزم شدند که امامت از امام علی (ع) برداشته شده است. نقل شده است که در ماجرای غصب فدک حضرت فاطمه زهرا (ع) از او یاری خواست، ولی او درخواست حضرت را رد کرد. همچنین او را در شمار کسانی دانسته‌اند که شمشیر به دست، ابوبکر را از خانه به مسجد رساندند و او را بر منبر پیامبر نشانند. (موسوی خویی، 1413ق، ج 19، ص 202-203) بنابراین معاذ با وجود داشتن علم زیاد و توفیق همراهی و همنشینی با پیامبر ﷺ نتوانسته است در حساس‌ترین موقعیت دینی (بیعت با امام علی (ع) به عنوان جانشین پیامبر ﷺ) درست عمل کند. البته ناگفته نماند که این نقطه ضعف و جرح معاذ نمی‌تواند وثاقت او را در این حدیث سیاه و لکه‌دار کند، زیرا او در این حدیث به حقیقتی اشاره کرده است که نه تنها سودی به حال او نداشته، بلکه برخلاف عقیده خود نظر داده است که از باب «إقرار العقلاء علی أنفسهم جائز» پذیرفتنی است.

از شرح حال روایات این طریق برمی‌آید که این طریق از حدیث، صحیح و درست است، زیرا روایات آن ثقة و قابل اعتمادند و جرح خاصی که وثاقت و عدالت آنها را زیر سؤال برد، بر آنها وارد نشده است.

2-2. «و عن بریده قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: حب علي بن ابي طالب حسنة لا يضر معها سيئة مع ادا الفرائض و بغضه سيئة لا ينفع معها حسنة ولو أدي الفرائض.» (دیلمی، 1427ق، ص 49)

2-2-1. شرح حال راوی آن

– بریده بن ورقا اسلمی خزاعی: از صحابه پیامبر ﷺ و امام علی (ع) است (موسوی خویی، 1413ق، ج 4، ص 184) که به همراه چندی دیگر با خلافت ابوبکر مخالفت

کردند. (همان، ص 202) عسقلانی از او به نام بریده بن الحسیب بن عبدالله بن الحارث الاسلامی با کنیه ابو عبدالله یاد می‌کند که قبل از نبرد بدر اسلام آورده است و در جنگ خیبر و ماجرای فتح مکه حضور داشته است، همچنین پیامبر ﷺ او را در امر صدقات به کار گمارده است. (عسقلانی، 1404ق، ج 1، ص 378)

همان‌گونه که پیداست، منابع اهل سنت درباره بریده که از صحابه پیامبر بوده است، اظهار نظر نکرده و به حکم صحابه بودنش، او را عادل و ثقه شمرده‌اند. اما از منابع شیعی برمی‌آید که ایشان شیعه بوده و به‌کارگیری او در امر صدقات برخاسته از اعتماد پیامبر ﷺ به عدالت و صداقت او بوده که در چنین امر حساسی گمارده شده است.

این نقل، مرسل و مرفوع بوده که در صورت یافتن سلسه سند می‌تواند در شمار احادیث مسند قرار گیرد یا با سایر روایات شاهد و متابع تقویت گردد.

3-2. «وَأَبْنَانِي مَهْدَبُ الْأَيْمَةِ أَبُو الْمُظْفَرِ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدِ الْهَمْدَانِيِّ، أَخْبَرَنَا أَحْمَدُ بْنُ نَصْرِ بْنِ أَحْمَدَ أَخْبَرَنَا الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَبَّاسِ الْفَقِيهِ، أَخْبَرَنَا أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَرَوِيُّ بِنَهْوَندٍ أَخْبَرَنَا سَلِيمَانُ بْنُ أَحْمَدَ الطَّبْرَانِيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يُونُسَ الضُّبِّيُّ، حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سَعِيدِ الْخَزَاعِيُّ، حَدَّثَنَا عَمْرُو بْنُ حَمْزَةَ أَبُو أَسَدٍ الْقَيْسِيُّ، حَدَّثَنِي خَلْفُ بْنُ مَهْرَانَ أَبُو الرَّبِيعِ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: حُبُّ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حَسَنَةٌ لَا يَضُرُّ مَعَهَا سَيِّئَةٌ، وَبَغْضُهُ سَيِّئَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ.» (خوارزمی، 1411ق، ص 75 / قندوزی، 1416ق، ج 1، ص 375)

3-1- شرح حال روات آن

- **عبدالملک بن علی بن محمد:** خطیب بغدادی او را صدوق و متدین دانسته (بی‌تا، ج 1، ص 61) که این دو واژه از الفاظ مدح به شمار می‌رود (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 247) و چه بسا بتوان از تدین وی صداقت و عدالت او را نتیجه گرفت. چنان‌که در مفهوم متدین آمده است که متدین به کسی گفته می‌شود که به همه احکام دین پایبند باشد و چنین کسی عادل است. (همان‌جا)

- **احمد بن نصر بن احمد:** کنیه او ابوالعلاء (خطیب بغدادی، بی‌تا، ج 2، ص 185) و لقب وی حافظ است. (ابن ماکولا، بی‌تا، ج 1، ص 309) همان‌گونه که گذشت، واژه حافظ از الفاظ مدح رجالی شمرده می‌شود.

- **الحسین بن ابی العباس الفقیه:** لقب رایج او فقیه است که نشان از شخصیت والای علمی اوست. کنیه او ابن قبیس است، وی فقیه مذهب مالکی بوده و شخصیتی زاهدانه داشته و در علم نحو عالم بوده است. ابن عساکر او را ثقه، بااحتیاط (مبرای از دروغ) و بیدار شمرده که از مردم بریده بود و در منطقه «درب النقاشة» یا «منارة الشرقية» در خانه اش می نشست و بر مذهب مالکی فتوا می داد. وی دانش نحو را تدریس می کرد و در رشته های فقه و حساب مطالعه داشت. او در عقایدش، اهل افراط و غلو بود و گزارش شده است که او اصحاب حدیث را دوست داشت. (ابن عساکر، 1415ق، ج 41، ص 237)

- **عبدالله بن محمد الهروی:** ابن ماکولا از او به شیخ الاسلام یاد می کند. (بی تا، ج 1، ص 486) لقب «شیخ الاسلام» از مقام علمی و معنوی والایی خبر می دهد. چنان که برخی از دانشوران علم رجال این واژه را مدح راوی قلمداد کرده و یادآور شده اند که چه بسا «شیخ» در روزگار قدیم بر کسی اطلاق می شده که ثقه بوده است. (مامقانی، 1411ق، ج 2، ص 243)

- **سلیمان بن احمد الطبرانی:** ابن دمیاطی او را بنام ترین فرد در فضل و علم دانسته که تألیفات زیادی داشته است. (ابن دمیاطی، 1417ق، ج 1، ص 91)

- **محمد بن یوسف بن واقد بن عثمان الضبی الفریابی:** ابن حجر او را صالح و باورع ترین فرد معرفی می کند که ثقه و قابل اعتماد بوده است. (عسقلانی، 1404ق، ج 9، ص 472)

- **محمد بن سعید خزاعی:** دانشوران رجالی اهل سنت او را صدوق و ثقه می دانند. از این رو طبق نقل ابن حجر، ابن حبان نام او را در شمار روایات ثقات می آورد. (همان، ص 168)

- **عمرو بن حمزة أبو أسد القیسی:** او تنها راوی احادیث خلف بن مهران است. (هیثمی، 1408ق، ج 3، ص 143) برخی او را ضعیف دانسته اند (مناوی، 1415ق، ج 6، ص 9/ ذهبی، 1382ق، ج 3، ص 255) که در حدیثش، متابعت و پیروی (لا یتابع حدیثه) نمی شده است (بخاری، بی تا، ج 6، ص 325/ عقیلی، 1418ق، ج 3، ص 265/ ابن عدی،

1409ق، ج 5، ص 143)، ولی ابن حبان او را در شمار روات ثقه گزارش کرده است. (تمیمی بستی، 1393ق، ج 8، ص 479)

- **خلف بن مهران:** وی امام جماعت مسجد بوده است و دانشوران رجالی او را ثقه، مرضی، صدوق و خیر خوانده‌اند. (عسقلانی، 1404ق، ج 3، ص 133/ رازی، 1371ق، ج 3، ص 368/ مزی، 1406ق، ج 8، ص 296) از این رو طبق نقل ابن حجر، ابن حبان او را در شمار ثقات آورده است. (عسقلانی، 1404ق، ج 3، ص 134) اما ابن خزیمه او را مبهم و نامعلوم می‌داند که هیچ جرح و توثیقی برای او ذکر نشده است. (ابن خزیمه، 1412ق، ج 3، ص 189) وی در سال 221 ق رحلت کرده است. (مزی، 1406ق، ج 8، ص 299).

- **أنس بن مالک بن النضر بن ضمضم بن زید بن حرام بن جندب بن عامر بن غنم بن عدی بن النجار:** او ده سال (ذهبی، 1413ق، ج 3، ص 399) خادم پیامبر ﷺ بود. (طوسی، 1415ق، ص 21/ حلی، 1392ق، ص 53/ نفرشی حسینی، 1376ق، ج 4، ص 149)، اما بعد از رحلت پیامبر ﷺ حدیث غدیر را پنهان نمود، از این رو مورد نفرین حضرت قرار گرفته و به بیماری پیسی مبتلا شد؛ همچنین امام جعفر صادق علیه السلام نیز او را به دروغگویی درباره امام علی علیه السلام متهم کرده‌اند. (موسوی خویی، 1413ق، ج 4، ص 151) موضوع بیماری پیسی انس در منابع اهل سنت نیز نقل شده است، اما بدون اینکه متعرض نفرین امام در حق او شوند. (ذهبی، 1382ق، ج 3، ص 405) در توجیه پنهان کردن حدیث غدیر می‌توان گفت که شاید دوستان حکومت، او را با پول بدین کار اجیر کرده باشند، زیرا نقل شده است که وی از حریص‌ترین و دل‌بسته‌ترین اصحاب پیامبر ﷺ نسبت به پول و مال بوده است. (بخاری، بی‌تا، ج 7، ص 18) در تاریخ آمده است که بعد از این ماجرا بود که انس سوگند یاد کرد هیچ‌یک از مناقب امام را پنهان نکند. (نفرشی حسینی، 1376ق، ج 1، ص 249) بنابراین می‌بینیم که راوی حدیث مشهور «طیر مشوی» نیز هم ایشان است. (اردبیلی، بی‌تا، ج 1، ص 109/ بروجردی، بی‌تا، ج 2، ص 125) در مناقب او از ابوهریره نقل شده است که انس شبیه‌ترین فرد به پیامبر ﷺ در نماز بوده است. (ابن سعد، بی‌تا، ج 7، ص 21) در شخصیت علمی او آمده است که وقتی انس از دنیا رفت، قتاده گفت: نصف علم از دنیا رفت. (بخاری، بی‌تا،

ج 2، ص 28) ابن حبان او را در شمار ثقات جای داده است. (تمیمی بستنی، 1393ق، ج 3، ص 4) ذهبی از او به امام، مفتی، محدث، مقرر و راوی اسلام که دانش فراوانی را از پیامبر نقل کرده است، یاد می‌کند. (ذهبی، 1413ق، ج 3، ص 369)

همان‌گونه که گذشت، اهل سنت درباره صحابه داوری نمی‌کنند و صحابه بودن را دال بر عدالت و وثاقت آنان می‌شمرند. ولی از آنجا که روایت مورد بحث از روایات فضائل امام است و انس در این روایت ذی نفع نبوده، می‌توان به روایت او اعتماد کرد. بنابراین بر سلسله روایان این نقل نیز اشکال جدی وارد نبوده و می‌توان روایت را حسن دانست.

4.2. «عن عبد الله بن عباس أنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله حب علي عليه السلام حسنة لا تضر معها سيئة و بغضه سيئة لا تنفع معها حسنة.» (ابن شاذان قمی، 1381ق، ص 96)

1.4.2. شرح حال راوی آن

این روایت نیز به صورت مرفوع و مرسل بوده و تنها نام راوی نخست آن نقل شده است.

– **عبدالله بن عباس:** در وصف ایشان چند روایت از پیامبر ﷺ و صحابه آمده است که بیانگر بزرگی و جلالت مقام علمی و عملی ایشان است. (عسقلانی، 1404ق، ج 5، ص 245) وی به حکم قرار گرفتن در زمره صحابه پیامبر ﷺ نزد اهل سنت عادل و قابل اعتماد است، از این رو باید به ارزیابی او در منابع شیعی پرداخت.

مطابق منابع شیعی ابن عباس از صحابه پیامبر ﷺ و سه امام بعد از ایشان بوده است. علامه حلی او را از شاگردان و محبان حضرت علی ﷺ می‌داند که در اخلاصش به حضرت ﷺ جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. از این رو کثرتی به اخبار دال بر جرح وی توجهی نمی‌کند و او را والاتر از آن می‌داند که بدین اخبار تضعیف شود. روایات زیادی در مدح او و طرف‌داری از امام علی ﷺ، امام حسن و امام حسین ﷺ رسیده است. در جرح و ذم ایشان نیز اخباری چند رسیده است که آیت‌الله خوئی آن‌ها را از جهت سندی و متنی رد می‌کند و ابن عباس را شخصیتی جلیل‌القدر و مدافع امام علی ﷺ، امام حسن و امام حسین ﷺ می‌شمرد. (موسوی خوئی، 1413ق، ج 11، ص 245)

بنابراین، چنانچه ارسال بخش نخست سند ترمیم شود، می‌توان بدان اعتماد کرد.

2-5. «و جماعة عن ابن عمر قال النبي صلى الله عليه وآله: حب علي بن أبي طالب حسنة لا تضر معها سيئة، وبغضه سيئة لا تنفع معها حسنة.» (مجلسی، 1403ق، ج 39، ص 256/ ابن جبر، 1418ق، ص 449/ ابن شهر آشوب، 1376ق، ج 3، ص 2) این روایت همچون روایت ابن عباس به صورت مرفوع و مرسل نقل شده و تنها نام راوی نخست آن گزارش شده است.

2-5.1. شرح حال روات آن

– عبدالله بن عمر: وی از صحابه پیامبر ﷺ بوده که فضایل و مناقب زیادی برای او گزارش شده است. به گونه‌ای که او را اثبت خوانده‌اند. (عسقلانی، 1404ق، ج 5، ص 288) ایشان نیز به حکم صحابی بودنش از بررسی و ارزیابی رجالی نزد اهل سنت مبرا شده و عدالت و وثاقت او نزد ایشان معلوم است. از این رو باید شرح حال او را در منابع شیعی جست‌وجو کنیم. آیت‌الله خویی او را با استناد به روایت امام محمدباقر علیه السلام در شمار صحابه‌ای می‌داند که در موضوع امامت و ولایت سکوت کردند و هیچ موضع موافق یا مخالفی ابراز نداشتند. (موسوی خویی، 1413ق، ج 11، ص 286) اما با توجه به موضوع حدیث مورد بحث ضعف‌ها و جرح‌های گفته‌شده برای عبدالله نمی‌تواند این روایتش را از صحت و مقبولیت بیندازد، زیرا او در این روایت نه تنها ذی‌نفع نبوده است، بلکه برخلاف موضع بی‌طرفانه یا احیاناً مخالفش نسبت به امام علی علیه السلام عمل کرده و فضیلتی از امام را آشکار کرده است. بنابراین چنانچه بتوان بخش نخست سند را که نامعلوم مانده است، ترمیم کرد، این طریق از حدیث نیز صحیح و قابل اعتماد خواهد بود.

جدای از اینکه کثرت طرق این روایت به گونه‌ای است که می‌توان این روایت را از دسته روایات مستفیض به حساب آورد. از آنچه گذشت برمی‌آید که طرق و اسناد روایت مذکور از صحت قابل قبولی برخوردارند. از این رو با توجه به اسناد یادشده و با وجود استفاضه حدیث، اجمالاً می‌توان صحت و درستی سندی روایت را تأیید کرد و شاید به همین دلیل است که بسیاری از محدثان شیعه با استناد به استفاضه روایت (مجلسی، 1406ق، ج 1، ص 356/ قمی شیرازی، 1418ق، ص 105)، شهرت حدیث بین فریقین (طریحی، 1375ش، ج 1، ص 422) و حتی گاه تواتر نزد شیعه و اهل سنت

(نمازی، بی تا، ج 2، ص 157) به صحت این حدیث گواهی داده‌اند. گذشته از این، روایت مذکور از دو زاویه فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام و اعتقادی قابل بررسی است. در اثبات صحت صدور این حدیث می‌توان گفت که روایات فضایل از آن دسته روایاتی هستند که ارزیابی سندی در صحت آن‌ها چندان مورد توجه نیست، ولی از بعد اعتقادی، نقل آن توسط صحابه و افرادی که در ترویج حدیث ذی‌نفع نبوده‌اند، می‌تواند قرینه‌ای بر صحت حدیث باشد و آنچه بیش از پیش صحت این حدیث را تأیید و تأکید می‌کند، این است که این روایت در منابع اهل سنت و از زبان روات اهل سنت نیز نقل شده که خود شاهد محکم و گویایی بر صحت روایت است.

3. بررسی متن حدیث

با اثبات صحت و درستی سند روایت، صدور حدیث از زبان معصوم علیه السلام حتمی می‌شود. اما از آنجا که خود آن بزرگواران احادیثشان را صعب و مستصعب دانسته‌اند (صفار، 1362 ش، ص 40 / کلینی، 1388 ش، ج 1، ص 401)، لازم است تا برای فهم درست حدیث و کشف مراد معصوم علیه السلام از بیان آن، به فقه الحدیث و واکاوی معنایی آن نیز پرداخته شود. آنچه مطالعه و بررسی متنی این حدیث را ضروری‌تر می‌سازد، امکان سوء استفاده از معنای ظاهری روایت است که فهم روایت را کمی دشوار کرده و گاه برخی از پیروان ائمه اطهار علیهم السلام را به بیراهه برده است.

3.1. انواع متن روایت و نقل به معناها

همان‌گونه که در طرق گوناگون روایت گذشت، متن حدیث تقریباً متن یکسانی است که در همه طرق به یک لفظ نقل شده است. جز روایت بریده که بخشی اضافه بر متن دیگر طرق دارد: «حب علی بن ابی طالب حسنة لا یضر معها سيئة مع اداء الفرائض و بغضه سيئة لا ینفع معها حسنة ولو أدى الفرائض» و نقل در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام (حسن بن علی، 1409 ق، ص 305) و فصول المهمة فی اصول الائمة (حر عاملی، 1418 ق، ج 1، ص 377) که به جای «حب علی»، عبارت «ولایت علی» آمده و همچون روایت بریده، حاوی اضافات تفسیری است.

در این نقل‌ها جملاتی به حدیث اضافه شده است که با توجه به اتفاق دیگر طرق حدیث، بر نبود این عبارات در حدیث پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌توان این بخش را از

اضافات توضیحی و تکمیلی راوی یا نگارنده کتاب دانست.

همچنین شایان ذکر است که در برخی از منابع، حدیث به صورت مخاطب «یا علی حَبِکَ حَسَنَه...» (عاملی، 1384ق، ج 1، ص 196) یا «یا ابا الحسن حَبِکَ حَسَنَه...» (طبری آملی، 1383ق، ج 2، ص 188) نقل شده است که با توجه به کثرت نقل روایت به صورت مشهور می‌توان آن را از مقوله نقل به معنا دانست که چون ضروری به معنای روایت وارد نمی‌کند، مانعی ندارد.

2.3. توجیهاات گوناگون دربارهٔ متن روایت

در این روایت، حب و دوستداری امام علی علیه السلام به عنوان یک حسنه و خوبی معرفی می‌شود که انسان با داشتن آن، از آسیب‌ها و زیان‌های دیگر بدی‌ها در امان خواهد ماند. اما از سوی دیگر، دشمنی امام علی علیه السلام بدی و نکوئیده‌ای است که چنانچه شخصی بغض ایشان را داشته باشد، خوبی‌ها و نیکی‌هایش سودی به بار نخواهد آورد. آنچه در نگاه نخست از این روایت برداشت می‌شود، این است که در عالم هستی، نیرو و توان و ظرفیتی نهاده شده است که چنانچه انسان بتواند خود را به آن مجهز کند، می‌تواند خود را در برابر همهٔ بدی‌ها و زشتی‌ها بیمه کند. و از نیمهٔ دوم حدیث بر می‌آید که محرومیت از این توان و ظرفیت، انسان را چنان نادار و ناتوان خواهد ساخت که هر گونه پیروزی و کامیابی برای او سودی نخواهد آورد. آنچه فهم این حدیث را دشوار می‌سازد، آیات و روایاتی است که بر تأثیر تلاش و کوشش انسان در کمال و سعادت تأکید می‌کنند. نمونه را می‌توان به آیهٔ «وَأَنْ كَيْسَ لِنَسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (نجم: 39) اشاره کرد که فرجام کار انسان را وابسته به تلاش و کوشش او می‌داند. همچنین آیات زیادی در قرآن آمده است که عمل صالح را به عنوان حلقهٔ دوم سعادت در کنار ایمان معرفی می‌کند. برخی از این آیات عبارت‌اند از: بقره: 82/ آل عمران: 57/ نساء: 57/ نساء: 122/ نساء: 173 و... این آیات بر لزوم همراهی عمل با ایمان و تأثیرگذاری تلاش انسان در فرجام او دلالت منصوص دارند. حال آنکه در روایت مورد بحث، آنچه به عنوان یگانهٔ شرط کامیابی و سعادت انسان معرفی شده، حب امام علی علیه السلام و در نتیجه ایمان به امامت و ولایت ایشان است. از این رو یا باید حدیث را جعلی بدانیم که با وجود صحت و درستی سند حدیث و استفاضهٔ آن گزاره‌ای باطل

است؛ یا اینکه باید مراد معصوم علیه السلام را با کمک دیگر احادیث و روایات و دست بردن به توجیه و تأویل حدیث کشف کرد. از این رو لازم است تا متن حدیث با دقت و تأمل بیشتری بازخوانی شود:

1.2.3. حب امیرالمؤمنین علیه السلام خاستگاه و سرلوحه همه نیکی‌ها و خوبی‌هاست

آنچه در این حدیث به عنوان حسنه و خوبی معرفی شده، گوهری ایمانی و اعتقادی است که با دیگر نیکی‌های کرداری و رفتاری متفاوت است. بنابراین حب امام علی علیه السلام یک کردار و رفتار نیست که با انجام آن بتوان خود را از همه بدی‌های دیگر بیمه کرد، بلکه این حقیقت یک گوهر اعتقادی و بینشی است که خود می‌تواند خاستگاه و سرلوحه همه نیکی‌ها و خوبی‌ها قرار بگیرد، به گونه‌ای که همه خوبی‌ها از دامن این گوهر تراوش کند. در تأیید این ادعا می‌توان به روایاتی اشاره کرد که معیار و ملاک ارزیابی انسان را گوهری غیررفتاری معرفی می‌کنند؛ برای نمونه می‌توان به روایت زیر اشاره کرد:

«عدة من أصحابنا، عن أحمد بن أبي عبدالله، عن محمد بن عيسى، عن أبي الحسن علي بن يحيى - فيما أعلم - عن عمرو بن مدرک الطائي، عن أبي عبدالله علیه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله لأصحابه: أي عرى الايمان أوثق؟ فقالوا: الله ورسوله أعلم، وقال بعضهم: الصلاة وقال بعضهم: الزكاة وقال بعضهم: الصيام وقال بعضهم: الحج والعمرة وقال بعضهم: الجهاد، فقال رسول الله صلى الله عليه وآله: لكل ما قلت من فضل وليس به ولكن أوثق عرى الايمان الحب في الله والبغض في الله و توالى أولياء الله والتبري من أعداء الله.» (کلینی، 1388ق، ج 2، ص 125/ مفید، بی تا، ص 365)

در این روایت، صحابه در پاسخ به پرسش پیامبر صلى الله عليه وآله که محکم‌ترین پایه ایمان چیست؟ متعرض برخی اعمال و فروع ارزشمند همچون نماز، روزه، زکات، حج و عمره و جهاد می‌شوند. اما پیامبر صلى الله عليه وآله با تأیید ارزشمندی همه این اعمال به حب و تولی خداوند و اولیای الهی و بغض و تبری از دشمنان خداوند اشاره می‌کند که گوهری از جنس اعتقاد است و خود می‌تواند منشأ و مصدر همه این اعمال و فروع خوب قرار بگیرد. بنابراین با توجه به این حدیث می‌توان در تحلیل حدیث مورد بحث گفت که امام علی علیه السلام به عنوان الگوی کامل انسانی بعد از پیامبر صلى الله عليه وآله است که هم دارای همه

خوبی‌ها و کمالات است و هم از هر بدی و نقص بشری پاک و دور است. از این رو حب او در صورتی حب حقیقی و واقعی خواهد بود که انسان بتواند او را الگوی خود قرار بدهد و در انجام زیبایی‌ها و ترک زشتی‌ها از او نمونه‌برداری کند. در غیر این صورت، حب یک انسان بدون پیروی و تقلید از او ادعای گزافی خواهد بود که نه تنها فرجام نیکویی را برای ایشان رقم نخواهد زد، بلکه این ادعا بار سنگینی و بال گردنش خواهد بود که زحمت او را بیشتر خواهد کرد.

3-2-2. حب علی علیه السلام بازدارنده از تمام بدی‌هاست

برخی از محدثان در توجیه و تأویل این حدیث بر آن شده‌اند که مراد از حب علی علیه السلام در این حدیث، حب خالص به ایشان است که انسان را از انجام برخی گناهان بازمی‌دارد. (محقق خوانساری، بی تا، ج 2، ص 391) زیرا محب، تصویر محبوبش را آینه پیش رویش می‌سازد که در لحظه انجام گناه با نگاه بدان، دست از انجام آن می‌شوید. پس واژه «حب» در این روایت به معنی حب کامل و ایمان حقیقی است که هیچ گناهی نمی‌تواند بدان ضرر برساند (طریحی، 1375 ش، ج 1، ص 442). زیرا محبت حقیقی و کامل باعث تقوای انسان از هر گناهی می‌شود و محب حقیقی، رضای محبوب را بر خواست خود ترجیح می‌دهد و از آنجا که رضای امام علی علیه السلام در ترک محرمات و انجام واجبات است، محب ایشان نیز بدین شرط به رضای محبوبش گردن می‌نهد و در انجام واجبات و ترک محرمات تمام تلاش خود را خواهد داشت (عاملی، بی تا، ص 227) و در حقیقت همین اندازه تلاش او را می‌توان خط‌کش اندازه‌گیری میزان محبت او به امام علی علیه السلام دانست؛ یعنی به هر اندازه که محب امام علی علیه السلام در پیروی از محبوبش بکوشد و در راه انجام واجبات و ترک محرمات ممارست کند، به همان اندازه می‌توان او را دوستدار و محب محبوبش قلمداد کرد.

3-2-3. کسی که ولایت علی علیه السلام را داشته باشد، با توبه و پاک از دنیا می‌رود

بنا بر این تحلیل، محبان امیرمؤمنان علیه السلام دو دسته‌اند:

یک دسته کسانی هستند که با توبه از دنیا می‌روند، در این صورت هیچ گناهی ندارند و پرونده عملشان سرشار از محبت و ولایت امیرمؤمنان علیه السلام است. دسته دوم کسانی هستند که موفق به توبه نمی‌شوند، اما در اثر ابتلا به انواع

امتحان‌ها و بعد از گرفتاری‌های کم یا زیاد، پاک از دنیا می‌روند که در نتیجه باز هم تنها چیزی که در پرونده آن‌ها ثبت می‌شود، محبت امیرمؤمنان علیه السلام و اعمال خیر آن‌هاست و هیچ گناهی به همراه ندارند.

در هر دو صورت، محبت علی علیه السلام منشأ توفیق توبه و پاک شدن ایشان است.

4-2-3. نتیجه‌بخشی عمل انسان و امید به شفاعت در گرو حب و معرفت اهل بیت علیهم السلام است

از دیگر برداشت‌هایی که می‌توان از روایت مذکور داشت، این است که سودآوری و نتیجه‌بخشی عمل انسان در گرو حب به امام علی علیه السلام است. توضیح اینکه حب امام بسان پایه ثابت و ستون خیمه خوبی‌ها و خیرات است و چنانچه این پایه نباشد، خوبی‌ها پایداری و ماندگاری نخواهند داشت و نمی‌توانند سود و فایده‌ای برای انسان داشته باشند. از این رو انسان با حب امیرالمؤمنین علیه السلام از خوبی‌ها و خیراتش بهره‌مند خواهد شد و با بغض امام، اعمال ظاهری سودی به حالش نخواهد داشت. چنانچه روایت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این معنا را تأیید می‌کند:

«... عن ابن ابی لیلی، عن الحسن بن علی علیهما السلام، قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: الزموا مودتنا أهل البيت فانه من لقی الله و هو یودنا أهل البيت دخل الجنة بشفاعتنا، والذی نفسی بیده لا یتتفع عبد بعمله الا بمعرفة حقنا.» (برقی، 1370ق، ج 1، ص 61)

این روایت حب اهل بیت علیهم السلام را موجب شفاعت انسان در آخرت دانسته و سودمندی عمل نیک انسان را به معرفت اهل بیت علیهم السلام مقید می‌کند.

5.2.3. حب علی علیه السلام مانع خلود در آتش است

برخی دیگر در توجیه معنای حدیث بر این باورند که مراد از «سینه» ضرر حقیقی و به معنای خلود در آتش (محقق خوانساری، بی تا، ج 2، ص 391) است که محب علی علیه السلام همواره از آن دور خواهد ماند. ایشان از این روایت چنین نتیجه گرفته‌اند که حب علی علیه السلام که کمال ایمان، تمام دین و کمال دین است، با جاودانگی در آتش جمع نمی‌شود (همان‌جا)، زیرا حب امام در جان و دل آدمی جای نخواهد گرفت، مگر اینکه بخشی از اعمال و رفتار انسان محب همچون اعمال و رفتار محبوبش می‌شود که در

این صورت، همین اعمال و رفتار مانع از جاودانگی محب در آتش خواهد شد. از سوی دیگر، دشمنی با علی علیه السلام به عنوان نماد حق و حقیقت، انسان را به کفر و باطل خواهد کشاند و از آنجا که عمل کافر بی پایه و بی اساس است و هیچ اتصال و ارتباطی به حق و حقیقت ندارد - هرچند این عمل نیکو و زیبا باشد - نمی تواند انسان را از خلود در آتش جهنم رها سازد. (همانجا) در روایات دیگری این معنا چنین بازگو شده است: «... عن ابی عبدالله الحدادی قال قال لی امیر المؤمنین علیه السلام یا ابا عبدالله الا اخبرک بالحسنة التي من جاء بها امن من فزع يوم القيمة و بالسيئة التي من جاء بها كب علی وجهه فی جهنم؟ فقلت: بلی یا امیر المؤمنین، فقال: الحسنه حبا والسيئة بغضنا اهل البيت.» (محمودی، 1423ق، ص 117) در این روایت، حب اهل بیت علیهم السلام و بغض ایشان منشأ بهشتی و جهنمی شدن انسان معرفی شده است.

3-3. نقد و بررسی توجیهاات بر پایه توجیه واژه سیئه در متن روایت

از نقاط مورد بحث در این روایت، واژه «سیئه» است که مورد توجه دانشوران حدیثی بوده است. برخی از دانشوران شیعی در توجیه این حدیث، گویی به اشتباه رفته و بر آن شده اند که مراد از سیئه در این روایت، گناه کوچک است. و با این مبنا چنین توجیه کرده اند که اگر انسان با گناهان کوچک و بی توبه از دنیا برود و محب علی علیه السلام باشد، خداوند او را عفو کرده و جهنم را نمی بیند. (سلطان الواعظین شیرازی، 1368ش، ص 526) به بیان دیگر، حب علی علیه السلام از وسایل عفو گناهان کوچک است. (همان، ص 527) چنین برداشتی از حدیث با نص روایت و معنای لغوی واژه سیئه تفاوت داشته و نمی تواند تعبیر و برداشت درستی از آن باشد. این واژه را اهل لغت چنین معنا کرده اند:

ابن منظور و فیروزآبادی آن را مترادف با «خطیئه» به معنای خطا و اشتباه آورده اند. (ابن منظور، 1363ش، ج 1، ص 97/ فیروزآبادی، بی تا، ج 1، ص 18) طریحی نیز با استناد به اشتقاق آن از ماده «سواد» به معنای سیاهی، آن را به ویژگی و خصالتی معنا کرده است که فرجام و سرنوشت انسان را سیاه کند. (طریحی، 1375ش، ج 2، ص 444) بنابراین واژه سیئه، دایره معنایی فراگیری دارد که هر گونه خطا و اشتباهی اعم از خطا و اشتباه کوچک و بزرگ را دربرمی گیرد. با توجه به این معنا حب حقیقی و کامل امام

علی علیه السلام باید به عنوان یک مانع و بازدارنده، انسان را از انجام هر گونه بدی اعم از بدی‌ها و گناهان کوچک یا گناهان بزرگ باز دارد و توجیه به اینکه سیئه یعنی گناهان کوچک و حب علی علیه السلام موجب بخشش گناهان کوچک است، خالی از اشکال نیست.

نتیجه‌گیری

در مجموع از این تحلیل‌های متنی و سندی، پنج نتیجه به دست می‌آید:

1. هرچند ادعای استفاضه و شهرت حدیث، قائلان به وثوق صدور را از ارزیابی سندی بی‌نیاز می‌سازد، با بررسی سندی روایت نیز می‌توان پی به صحت روایت مذکور برد.

2. سیئه با وجود این ایمان و محبت که بزرگ‌ترین حسنه است، سبب عقاب دائمی نمی‌شود، بلکه عقاب کسی که عشق و محبت امیرمؤمنان علیه السلام را دارد، اما گناه هم کرده، مقطعی است و با شفاعت از میان خواهد رفت و به خاطر امیرمؤمنان علیه السلام و پس از تحمل برخی عقوبت‌ها هنگام جان دادن یا عالم برزخ و قیامت، بخشیده خواهد شد.

3. این ایمان کامل و عشق و محبت امیرمؤمنان علیه السلام، منشأ توفیق توبه برای پاک شدن گناه از پرونده اعمال دوستان آن حضرت، در اثر ابتلا به انواع امتحان‌ها و موفقیت و پیروزی در آن‌ها و توبه کامل نهایی است.

4. شاید بهترین توجیه این باشد که با وجود این ایمان و محبت کامل، محبان و عاشقان امیرمؤمنان علیه السلام، هرگز به طرف گناه نمی‌روند تا چه رسد به ارتکاب آن؛ بر مبنای این تحلیل، عشق و محبت علی علیه السلام قوی‌ترین عامل بازدارنده از گناه است.

5. محبت و عشق به علی علیه السلام باعث نمی‌شود که سایر تکالیف الهی از انسان ساقط شود، بلکه با توجه به روایات، محبت و عشق آن حضرت باعث می‌شود که بیشتر از گذشته به تکالیف خدا ملتزم شوند، زیرا شخص محب و عاشق در پی کسب رضایت محبوب و دوست است و رضایت محبوب (امیرمؤمنان علیه السلام) در اطاعت از خدا و انجام تکالیف خداوند است و اگر کسی به دنبال اطاعت نباشد، در واقع محبت ندارد.

منابع

1. قرآن کریم.
2. ابن ابی جمهور احسایی، محمد بن زین الدین، *عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة*، 4 جلد، ج 1، قم: دار سید الشهداء للنشر، 1405ق.
3. ابن جبر، زین الدین علی بن یوسف، *نهج الایمان*، تحقیق سید احمد حسینی، مشهد: مجتمع امام هادی علیه السلام، 1418ق.
4. ابن خزیمه، ابی بکر محمد بن اسحاق، *صحیح ابن خزیمه*، تحقیق و تعلیق محمد مصطفی الأعظمی، الطبعة الثانية، بی جا: المکتب الاسلامی، الثانية، 1412ق / 1992م.
5. ابن دمیاطی حسامی، ابی الحسین احمد بن ایبک، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الاولى، بیروت: دار الکتب العلمیة، 1417ق / 1997م.
6. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت: دار صادر، بی تا.
7. ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، *الروضة فی فضائل أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام (لابن شاذان القمی)*، ج 1، قم: مکتبة الأئمة، 1423ق.
8. ابن شاذان قمی، شاذان بن جبرئیل، *الفضائل*، نجف: المطبعة الحیدریة، 1381ق / 1962م.
9. ابن شهر آشوب حبشی السروی مازندرانی، ابی عبدالله محمد بن علی بن شهر آشوب ابن ابی نصر بن ابی، *مناقب آل أبی طالب*، نجف: المطبعة الحیدریة، 1376ق / 1956م.
10. ابن عدی جرجانی، عبدالله، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق سهیل زکار، الطبعة الثالثة، بیروت: دار الفکر، 1409ق / 1988م.
11. ابن عساکر، تاریخ مدینة دمشق، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالفکر، 1415ق.
12. ابن ماکولا، الامیر الحافظ، *الاکمال فی رفع الارتیاب عن المؤلف والمختلف فی الاسماء والکنی والانساب*، بی جا: دار الکتب الاسلامی، بی تا.
13. ابن منظور، ابی الفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم: نشر أدب الحوزة، 1405ق / 1363ش.
14. ابوریة، محمود، *شیخ المضیرة ابوهریرة*، مصر: دار المعارف، بی تا.
15. اربلی، ابی الحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، بیروت: دار الاضواء، 1405ق / 1985م.
16. _____، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة (ط - القدیمة)*، 2 جلد، ج 1، تبریز: بنی هاشمی، 1381ق.
17. اردبیلی، محمد علی، *جامع الرواة*، بی جا: مکتبة المحمدی، بی تا.
18. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان، 1361ش.

19. بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 1، قم: مؤسسه بعثت، 1374 ش.
20. بخاری جعفری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم، تاریخ الكبير، بی جا: بی نا، بی تا.
21. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین حسینی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، 1370 ق / 1330 ش.
22. بروجردی سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، ج 1، قم: مؤسسه انصاریان، 1416 ق.
23. بروجردی، علی اصغر بن العلامة السید محمد شفیع، طرائف المقال فی معرفة طبقات الرجال، تحقیق: سید مهدی رجائی، اشراف: سید محمود مرعشی، بی جا: بی نا، بی تا.
24. بغدادی، اسماعیل باشا، ایضاح المکنون، تصحیح محمد شرف الدین یالتقایا، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1339 ق.
25. تفرشی حسینی، مصطفی بن الحسین، نقد الرجال، تحقیق مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1376 ق.
26. تمیمی بستی، محمد بن حبان، الثقات، الطبعة الاولى، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانیه، 1393 ق.
27. تهرانی، آقا بزگ، الذریعة إلى تصانیف الشیعة، بیروت: دار الاضواء، 1403 ق / 1983 م.
28. حائری تهرانی، میر سید علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران: دار الکتب الاسلامیه، 1377 ش.
29. حر عاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمة فی أصول الأئمة (تکملة الوسائل)، 3 جلد، ج 1، قم: مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، 1418 ق / 1376 ش.
30. _____، وسائل الشیعة لتفصیل مسائل الشریعه، تحقیق و نشر مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1414 ق.
31. حسکانی، عبیدالله بن احمد، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق محمدباقر محمودی، ج 1، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1411 ق.
32. حسن بن علی (ع)، التفسیر المنسوب إلى الامام الحسن العسکری (ع)، ج 1، قم: مدرسه الامام المهدي (ع)، 1409 ق.
33. حسینی موسوی، محمد بن ابی طالب، تسلیة المُجالس و زینة المُجالس (مقتل الحسین (ع))، 2 جلد، ج 1، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، 1418 ق.
34. حلی، حسن بن علی بن داود، رجال ابن داود، نجف: منشورات المطبعة الحیدریة، 1392 ق.
35. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنين (ع)، ج 1، تهران: وزارت ارشاد، 1411 ق.
36. _____، نهج الحقّ و کشف الصادق، ج 1، بیروت: دار الکتب اللبنانی، 1982 م.

37. خطیب بغدادی، محب‌الدین ابی عبدالله محمد بن محمود ابن الحسن بن هبة الله بن محاسن المعروف بابن النجار، ذیل تاریخ بغداد، دراسة و تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
38. خوارزمی، موفق بن احمد بن محمد مکی، المناقب، تحقیق مالک المحمودی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، 1411ق.
39. خوانساری، آقا جمال، محمد بن حسین، شرح آقا جمال‌الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، 7 جلد، چ 4، تهران: دانشگاه تهران، 1366 ش.
40. دیلمی، حسن بن ابی الحسن، غرر الاخبار و درر الآثار فی مناقب ابی الائمة الاطهار، تحقیق اسماعیل ضیغم همدانی، قم: دلیل ما، 1427ق / 1385 ش.
41. دیلمی، حسن بن محمد، إرشاد القلوب إلى الصواب (للدیلمی)، چ 1، قم: الشریف الرضی، 1412ق.
42. ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین، تذکرة الحفاظ، تصحیح مکتبة الحرم المکی تحت اعانة وزارة معارف الحكومة العالیة الهندیة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
43. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، سیر اعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه الرساله، 1413ق / 1993 م.
44. ذهبی، ابی عبدالله محمد بن احمد، میزان الاعتدال، تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار المعرفة، 1382ق / 1963 م.
45. رازی، ابی محمد عبدالرحمن بن ابی حاتم تمیمی حنظلی، الجرح والتعديل، الطبعة الأولى، حیدر آباد دکن- بیروت: مجلس دائرة المعارف العثمانیة - دار احیاء التراث العربی، 1371ق / 1952 م.
46. رازی، منتجب‌الدین بن بابویه، الفهرست، تحقیق سید جلال‌الدین محدث الأرموی، قم: مکتبة آیت الله العظمی المرعشی النجفی، 1366 ش.
47. _____، الاربعون حدیثاً عن أربعین شیخاً من أربعین صحابياً فی فضائل الامام أميرالمؤمنین علی بن أبی طالب عليه السلام، قم: مدرسة الامام المهدي عليه السلام، 1408ق.
48. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، الطبعة الخامسة، بیروت: دار العلم للملایین، 1410ق / 1980 م.
49. سلطان الواعظین شیرازی، شب‌های پیشاور در دفاع از حریم تشیع، تهران: دار الکتب الاسلامیة، 1368 ش.
50. صادقی، تهرانی محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، چ 2، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی، 1365 ش.
51. صدرای شیرازی، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرای)، چ 2، قم: انتشارات بیدار، 1366 ش.
52. صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد، تهران: منشورات الاعلمی، 1362 ش / 1404ق.

53. طبری أملی، عمادالدین ابی جعفر محمد بن ابی القاسم، بشارة المصطفى لشيعة المرتضى (ط - القديمة)، ج2، نجف: المكتبة الحيدرية، 1383ق.
54. طريحي، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، 6جلد، ج3، تهران: مرتضوى، 1375ش.
55. طوسى، أبى جعفر محمد بن الحسن، رجال الطوسى، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى التابعه لجماعة المدرسين، 1415ق.
56. عاملى مكي معروف به شهيد ثانى، محمد بن جمال الدين، رسالة فى العدالة، بى جا: بى نا، بى تا.
57. عاملى نباطى بياضى، على بن يونس، الصراط المستقيم، ج1، تصحيح و تعليق محمد الباقر بهبودى، بى جا: الحيدرى، 1384ق.
58. عسقلانى، احمد بن على بن حجر، تهذيب التهذيب، بيروت: دار الفكر، 1404ق / 1984م.
59. عقيلى، ابى جعفر محمد بن عمرو، ضعفاء العقيلى، تحقيق عبد المعطى أمين قلعبجى، الطبعة الثانية، بيروت: دار الكتب العلمية، 1418ق.
60. فيروزآبادى، مجدالدین محمد بن يعقوب، القاموس المحيط، بى جا: بى نا، بى تا.
61. فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، الوافى، 26جلد، ج1، اصفهان: كتابخانه امام اميرالمؤمنين على عليه السلام، 1406ق.
62. قمى شيرازى، محمدطاهر، الأربعين فى امامة الائمة الطاهرين، ج1، تحقيق سيد مهدي رجائى، قم: محقق، 1418ق.
63. قندوزى حنفى، سليمان بن ابراهيم، ينابيع المودة لذوى القربى، تحقيق سيد على جمال اشرف حسينى، بى جا: دار الاسوة، 1416ق.
64. كاشانى ملا فتح الله، تفسير منهج الصادقين فى الزام المخالفين، تهران: كتابفروشى محمد حسن علمى، 1336ش.
65. كحالة، عمر، معجم المؤلفين، ج5، بيروت، مكتبة المثنى - دار إحياء التراث العربى، 1980ق.
66. كلينى، أبى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق، الكافى، تصحيح و تعليق على اكبر غفارى، تهران: دار الكتب الاسلامية، 1388ش.
67. گنابادى سلطان محمد، تفسير بيان السعادة فى مقامات العبادة، ج2، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، 1408ق.
68. ماحوزى بحراني، سليمان بن عبدالله، الأربعون حديثا فى اثبات امامة أميرالمؤمنين عليه السلام، تحقيق سيد مهدي رجائى، بى جا: محقق، 1417ق.
69. مامقانى، عبدالله، مقباس الهدايه، تحقيق محمدرضا مامقانى، قم، مؤسسة آل البيت الاحياء التراث، 1411ق.
70. مجلسى، محمدتقى بن مقصودعلى، روضة المتقين فى شرح من لا يحضره الفقيه (ط - القديمة)،

- 14 جلد، چ 2، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، 1406 ق.
71. مجلسی، محمداقبر، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403 ق / 1983 م.
72. محقق خوانساری، حسین بن جمال‌الدین محمد، مشارق الشموس، قم: مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
73. محمودی، ضیاء‌الدین و دیگران، الأصول الستة عشر من الأصول الأولية، چ 1، قم: دار الحدیث، 1423 ق / 1381 ش.
74. مزی، جمال‌الدین ابی الحجاج یوسف، تهذیب‌الکمال، چ 4، تحقیق و تعلیق بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسة الرسالة، 1406 ق / 1985 م.
75. مفید، ابی عبدالله محمد بن نعمان، الاختصاص، تصحیح و تعلیق علی اکبر الغفاری، قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية، بی تا.
76. _____، اوائل المقالات، تحقیق ابراهیم انصاری، بیروت: دارالمفید، 1414 ق.
77. مناوی، فیض‌التقدیر شرح الجامع الصغیر، تصحیح احمد عبدالسلام، چ 1، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1415 ق / 1994 م.
78. موسوی خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة، بی جا: بی نا، 1413 ق / 1992 م.
79. نمازی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق و تصحیح حسن بن علی نمازی، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین، بی تا.
80. هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خویی)، 21 جلد، چ 4، تهران: مکتبه الاسلامیه، 1400 ق.
81. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دار الکتب العلمیه، 1408 ق / 1988 م.